

بررسی تطبیقی ماهیت و احکام ارتداد در مذاهب خمس

فرخنده عثمانخیل^۱

محمد شبانی^۲

چکیده

ارتداد یکی از مباحث مهم فقه سیاسی است که از اهمیت والایی برخوردار می‌باشد در تمامی مذاهب اسلامی ارتداد جرم علیه دین و عقیده به حساب آمده و دارای مجازات سنگین می‌باشد؛ از آنجا که این جرم دارای مجازات سنگین است لذا طرح این سوالات که جرم انگاری ارتداد با اصل آزادی دینی انسان در تعارض است یا خیر؟ و از کدام راه ها میتوان این جرم را ثابت نمود؟ و دارای چه آثار و پیامدهایی است؟ و احکام آن در میان مذاهب خمس چگونه است؟ مهم مینماید در این تحقیق نویسنده با بهره گیری از روش توصیفی تحلیلی و با ابزار کتابخانه ای به دنبال این است تا بعد از تبیین مفهوم ارتداد احکام و آثار آن را بیان نموده شرایط تحقق و راه های اثبات آن را بررسی نموده و رابطه ارتداد با اصل آزادی انسان را توضیح دهد. یافته ها و نتایج به دست آمده از تحقیق این است که جرم انگاری ارتداد با اصل آزادی دینی انسان در تعارض نیست؛ زیرا دین اسلام در انتخاب دین برای انسان بیشترین آزادی و اختیار را میدهد تا از روی بصیرت و آگاهی کامل دین خویش را انتخاب نماید و در انتخاب دین هیچ گونه اجباری وجود ندارد اما زمانیکه دین را پذیرفت کنار گذاشتن و تغییر آن ممکن نیست؛ چون تغییر دین سبب به وجود آمدن مشکلات زیاد برای اسلام و پیروانش میگردد؛ از این جهت ارتداد از منظر اسلام، جرم علیه نظام اسلامی تلقی میگردد.

واژه های کلیدی: ارتداد؛ جرم انگاری؛ آزادی عقیده و فکر؛ مرتد فطری؛ مرتد ملی؛

آزادی

^۱ کارشناسی ارشد فقه خانواده، دانشگاه مجازی المصطفی "ص"، ایران، قم، mohammdomidamini2014@gmail.com

^۲ استاد همکار - مربی - گروه فقه و اصول - دانشکده فقه و اصول - جامعه المصطفی (ص) - دانشگاه مجازی المصطفی (ص)

mohamad_shibani.mou@miu.ac.ir

مقدمه

یکی از مسائل پیش روی جایگاه حقوق بشر در دین اسلام جایگاه آزادی، گستره آن و آثار آزادی بر حوزه خصوصی فرد و نیز امکان و میزان دخالت در حوزه آزادی فردی است. این مهم نه تنها در شریعت اسلامی بلکه در نظریه های عقل بنیاد انسانی نیز که منشأ قوانین را از نظر فردی و عمومی انسان جست و جو میکنند یکی از موضوعات محل مناقشه است؛ اینکه حدود آزادی انسان چیست و در چه مواردی و بر چه بنیادی میتوان در حوزه آزادی فرد دخالت کرد؟ در همین ارتباط یکی از مسائلی که از دیرباز در میانه های دیدگاههای علمای فقهی محل بحث بوده است امکان مبانی و منابع کیفر دنیوی مرتد است و اینکه چه آثار و احکامی را در پی دارد ضمن پاسخ به این پرسشها در این مقاله با تکیه بر روش پژوهش تطبیقی ماهیت و احکام ارتداد در مذاهب خمس با استفاده از مطالعات کتاب خانه ای در آغاز ضمن بیان مفهوم موجز از ارتداد و بررسی آثار و احکام آن پرداخته شده است سپس بر مبنای مقاصد کلی و جزئی شریعت به تحلیل و ارزیابی آن پرداخته شده است.

ارتداد یکی از مباحث مهم فقه سیاسی اسلام است که آیات و روایات زیادی به جرم بودن آن دلالت دارد. ارتداد به معنای رجوع از دین اسلام است که دارای دو رکن میباشد یک رجوع و بازگشت از اسلام و دومی قصد جنایی است که در صورت عدم وجود هر یکی از این دو رکن ارتداد محقق نخواهد شد. رجوع از دین به سه طریق ممکن است صورت پذیرد با فعل و ترک فعل، با گفتار و با اعتقاد رجوع عملی از اسلام با انجام دادن عملی که دین اسلام آن را حرام دانسته است به شرط آن که انجام دهنده آن را حلال بشمارد خواه قصدش انجام متعمدانه عمل حرام باشد یا به عنوان استهزاء و استخفا آن عمل را انجام دهد و یا هم از روی عناد و تکبر باشد مانند سجده کردن در مقابل بت یا خورشید و یا هر ستاره دیگری خروج از دین تحقق می یابد. هم چنین کسی که از انجام عملی که اسلام آن را واجب دانسته است سر باز زند و ترک آن را حلال بداند رجوع از دین صورت می پذیرد

ارتداد یک جرم فقهی است نه قانونی؛ بلکه ارتداد از منظر فقه جرم تلقی گردیده و برای آن مجازات سخت و شدید بیان گردیده است. اینکه جرم ارتداد دارای مجازات حدی است یا تعزیری میان فقهای اسلامی اختلاف نظر وجود دارد عده ای از فقها ارتداد را جرم مستوجب حد میدانند و برای آن مجازات حدی قائلند ولی برخی دیگر از فقهای اسلامی مجازات جرم ارتداد را تعزیری میدانند.

در این مقاله نویسنده به دنبال پاسخ به این پرسش اصلی است که فلسفه جرم انگاری ارتداد چیست؟ و دارای کدام احکام و آثار میباشد؟ و آیا جرم شمردن ارتداد و برگشت از دین مخالف با اصل آزادی فکر و اندیشه انسان نیست؟ فرضیه تحقیق آنست که ارتداد از اسلام، قیام علیه نظام اسلامی تلقی میشود و امروزه در اکثریت کشورها کسی که بخواهد علیه نظام آن کشور توطئه کند و قوانین اجتماعی و سیاسی کشور را نقض کند به سخت ترین مجازات محکوم مینماید، ضمناً ارتداد یک نوع پیمان شکنی است و کسی که در دایره اسلامی وارد گردیده دوباره از اسلام بر میگردد در واقع عهد و پیمان خویش را شکسته است بدین جهت مستحق کیفر و مجازات خواهد بود. هدف از تحقیق حاضر بیان دلایل جرم انگاری ارتداد احکام و آثار آن میباشد. با ابزار کتابخانه‌ی مسئله‌ی یاد شده بررسی می‌گردد.

مفاهیم و پیشینه جرم ارتداد

رده در لغت یعنی بازگشت از همان راهی که از آنجا آمده است و ارتداد هم همچنین است جز آنکه اختصاص به کفر دارد. رده از نظر شرع یعنی برگشت و پشیمان شدن مسلمان عاقل بالغ از دین اسلام و کافر شدن او به اختیار و اراده خودش بدون اینکه کسی او را مجبور کرده باشد، برای مذکر و مؤنث فرقی نمیکند مرتد شدن دیوانه و کودک معتبر نیست چون مکلف نیستند.

چون پیامبر فرموده است: «رفع القلم عن ثلاث: عن النائم حتی یستيقظ، وعن الصبی حتی یحتلم، وعن المجنون حتی یعقل» احمد و صاحبان سنن آن را روایت کرده و ترمذی آن را «حسن» دانسته است و حاکم گفته که بشرط شیخین این حدیث صحیح است.

اگر کسی را مجبور کنند که به کلمه کفر تلفظ کند ولی در قلبش ایمان باشد و قلباً مومن باشد از مسلمان بودن خارج نمیشود چون عمار بن یاسر را مجبور کردند که به کلمه کفر تلفظ نماید و آن را تلفظ نمود و خداوند در این باره چنین فرمود: «مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» [النحل: ۱۰۶].

ابن عباس گفت: مشرکان عمار و پدر و مادرش سمیه و صهیب و بلال و خباب و سالم را گرفته بودند و آنان را سخت شکنجه مینمودند و سمیه را به دو تا شتر بسته بودند و نیزه ای را در شرمگاه او فرو کرده و به وی گفته بودند که تو به خاطر مردان اسلام آورده ای و به

این وسیله کشته شد و به شهادت رسید و شوهرش نیز کشته شد. این دو نفر نخستین شهیدانی هستند که در راه اسلام به شهادت رسیدند. ولی عمار تحت فشار و اجبار آنچه که از او خواسته بودند به آن تلفظ کرد و آن را بر زبان آورد سپس پیش پیامبر رفت و آن را برای او بازگو نمود و اظهار بی تابی کرد.

پیامبر به وی گفتند قلبت را چگونه مییابی؟ گفت قلبم با ایمان آرام است و ایمان در آن مستقر است پیامبر خدا فرمودند اگر باز هم شما را تحت فشار قرار دادند همین کار را بکن و اشکالی ندارد.

مذاهب چهارگانه اهل سنت هر کدام تعاریف متفاوتی از جرم ارتداد ارائه نموده اند فقهای حنفیه و مالکیه در تعریف جرم ارتداد میگویند که انسان بعد از آن که کلمه شهادتین را بر زبان جاری نموده و خود را ملزم به احکام آن بداند، بعد کفر را اختیار نماید، فقهای شافعیه میگویند ارتداد یعنی بریدن از دین اسلام با نیت یا سخن یا کار کفر آمیز، فقهای شیعه قائلند که مرتد کسی است که به آیین اسلام بعد از پذیرش پشت کرده با گفتار یا عمل کفر آمیز و دین و آیین دیگری را پذیرفته باشد. (محقق حلی ۱۳۸۹ ۱۸۹ و خمینی، ۱۴۰۱، ۳۹۲).

در زمینه جرم ارتداد کتب و مقالات زیادی از سوی دانشمندان اسلامی به رشته تحریر در آمده است اما بیشتر این اندیشمندان یا تنها احکام آن را بیان نموده اند و یا هم تنها فلسفه جرم انگاری آن را بیان نموده اند؛ نویسندگان در این مقاله سعی نموده است تا بعد از بیان چیستی ارتداد و احکام و آثار آن به تبیین رابطه ی ارتداد با آزادی دینی انسان و دلایل جرم انگاری آن بپردازد.

ماهیت ارتداد

ارتداد چیست ؟ و مرتد کیست؟

تاکنون معنای لغوی و اصطلاحی ارتداد بیان شد. اما آیا می توان با توجه همین اطلاعات، فردی را که تا دیروز مسلمان خوانده می شد و امروز غیر مسلمان نامیده می شود، مرتد نامید و در دم جان او را ستاند و خونس را حلال شمرد؟

اکنون باید به این مسئله مهم توجه شود که آیا ماهیت ارتداد، ماهیتی سلبی و از نوع «عدم اعتقاد» است، یا خیر، دارای ماهیتی ایجابی و از نوع «انکار» و ردّ است؟ اگر ارتداد ماهیتی سلبی داشته باشد، لاجرم باید کسی که در مقام تحقیق و مطالعه است و هنوز به اعتقاد قاطعی در زمینه اصول عقاید دست نیافته است، و یا کسی که در دالان سؤال و تردید به سر می برد و هنوز پاسخی برای آنها نیافته است، مرتد به حساب آید، چرا که این افراد هنوز «معتقد» نشده اند. اما اگر ماهیت ارتداد ایجابی باشد، صرف سؤال و تردید و اعتقاد نداشتن، برای مرتد نامیدن کسی کافی نیست و باید علاوه بر آن، به نفی و انکار عقاید اساسی اسلام بپردازد. در همین فرض نیز که ارتداد را از نوع انکار بدانیم، باید بررسی کنیم که آیا انکار هر عقیده و آیینی که در نزد مسلمانان «اسلامی» شمرده می شود موجب ارتداد است، یا انکار و نفی عقاید خاصی مورد نظر است؟ آیا انکار ارتدادآمیز، فقط در حیطه اصول دین اسلام یعنی توحید و نبوت و معاد خلاصه می شود یا دامنه ای فراتر دارد و شامل انکار فروع دین مثل نماز و روزه و... هم می شود و یا نه فراتر از آن، شامل هر عقیده و آیینی که دینداران به آن پایبند هستند می گردد؟

در مورد سؤال نخست که آیا ارتداد از سنخ «عدم اعتقاد» است و ماهیتی سلبی دارد یا از سنخ «اعتقاد به عدم» و دارای ماهیتی ایجابی است؟ باید گفت: اسلام بیش از هر مکتب دیگری بر تفکر و تعمق، مطالعه و پژوهش؛ و درایت و بصیرت پیروان خود تأکید ورزیده است. تمامی فقها بر این باورند که تقلید در اصول دین روا نیست و باید همه ی مسلمانان اعم از زن و مرد، جوان و میان سال و کهن سال و حتی بی سواد و با سواد، بر پذیرش دین خود دلیل و استدلال داشته باشند و البته این دلایل در نزد همه کس لازم نیست از نوع براهین مصطلح فلسفی باشد، بلکه هر فرد در حدّ درک و ظرفیت خود، باید دلیل قانع کننده ای برای مسلمان بودن خود داشته باشد.

در قرآن کریم آیات فراوانی مسلمانان را به تعمق و تفکر دعوت کرده است و از افرادی که به پیروی از آباء و اجداد خود و یا بزرگان و رهبران جامعه، به عقیده ای گرویده اند، سخت انتقاد کرده است. قرآن با بیان اصل کلی، همه را به پیروی از «علم قطعی» دعوت کرده و از ترتیب اثر دادن به حدس ها و گمان ها به شدت نهی نموده است و ریشه بسیاری از تباهی ها را، پیروی از ظن و گمان می داند.

خداوند در قرآن تنها کسانی را به لقب «عبادی» (بندگاه من) و «أولوا الألباب» (صاحبان خرد و اندیشه) مفتخر می کند که همه سخنان را بشنوند و در آنها تدبّر کنند و سپس «بهترین» آنها را برگزیده و از آن پیروی کنند:

(فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ).. از سوی دیگر، خداوند بهترین سخن را «قرآن» معرفی می کند: (اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي... ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ).

با ضمیمه نمودن دو آیه فوق به یکدیگر، به این نتیجه می رسیم که خردمند کسی است که قرآن را به عنوان بهترین سخن برگزیند و بپذیرد. طبیعی است که چنین فردی، خود نیز دارای «بهترین سخن» است.

بنابراین از نظر قرآن، خردمند و فرهیخته کسی است که نه از روی تقلید و گمان، بلکه از سر تحقیق و پژوهش به بهترین سخن و آیین دست یابد و آن را سرمشق زندگی خود قرار دهد.

سؤال و تردید، لازمه تفکر است

ناگفته پیداست که تقلیدی نبودن اصول دین و لزوم تحقیق در آن، تقلید نکردن از آباء و اجداد و رهبران فکری جامعه و شنیدن سخنان این و آن و انتخاب بهترین آنها، بدون پرسش و تردید و شبهه در باورهای پیشین خود ممکن نیست. رسیدن به هر «جوابی» از مسیر پر پیچ و خم «پرسش» می گذرد و استراحت در ساحل نجات علم و یقین، از دریای پر تلاطم شک و تردید. مگر می توان بدون داشتن شبهه و تردید دست به پرسیدن زد و مگر می توان بدون پرسش، به پاسخ دست یافت.

لازمه هر تحقیقی برخورد با نقاط مبهم و تاریک است و لازمه چنین برخوردی، پیدایش سؤال و تردید، و این همه، مقدمات مبارکی هستند برای وجود دانش و یقین.

از این رو پیشوایان دین، نه تنها با سؤال کنندگان در عقاید دینی برخوردی نامهربان و سرزنش آمیز نداشتند، بلکه با آغوش باز پذیرای آنان می شدند و با متانت به پاسخگویی آنان می پرداختند. با پژوهش و پرسش است که ایمانی استوار و محکم که با تندباد افکار و اندیشه های مخالف دچار تزلزل نشود، به دست می آید.

در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: مردی به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسید و از هلاک شدن خود خبر داد. گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مرا دریاب که هلاک شدم.

- آیا وسوسه گری به تو گفت: تو را چه کسی آفریده است؟ تو گفتی خداوند و سپس از تو پرسید: پس خدا را چه کسی آفریده است؟

- آری، قسم به خدایی که تو را برانگیخته چنین است.

- سوگند به خداوند که این «محض ایمان» است.

در حدیث دیگری از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم که به «حدیث رفع» مشهور است عقوبت و کیفر افعال نه گانه ای از امت اسلامی برداشته شده است که از جمله آنها «وسوسه فکری در امور آفرینش» است: از امت من کیفر نه خصلت برداشته شده است... وسواسی که در راه تفکر نسبت به آفرینش پیدا می شود.

بنابراین در پاسخ این سؤال که آیا ماهیت ارتداد از نوع سؤال و ابهام و اعتقاد نداشتن است یا از نوع انکار و اعتقاد به عدم، باید گفت که ماهیت ارتداد از نوع دوم، یعنی انکار و اعتقاد به عدم است. از این رو فردی که در مورد اصول دین خود به پرسشگری پرداخته و یا هنوز در تحقیقات خود به اعتقاد راسخی دست نیافته است، مرتد شمرده نمی شود. مرتد کسی است که در مقابل دلایل علمی و استدالات منطقی سر فرود نمی آورد و عنودانه و لجوجانه، به انکاری جاهلانه دست می زند.

اقسام ارتداد

از نظر فقهی، در مجموع سه نوع ارتداد قابل فرض است: تحقق ارتداد با نیت و عزم صرف، ارتداد قولی و ارتداد فعلی؛ «تردد در کفر» نیز به صورت نخست ملحق شده است. از آنجایی که فقها مسئله ارتداد را ضمن مباحث حدود مطرح می سازند، اثبات این جرم را نیز منوط به اقرار مجرم، یا شهادت شاهد می دانند. (محقق داماد؛ ۱۳۷۵: ص ۴۴۳)

انکار امر ضروری دین موجب ارتداد شناخته شده است، اما تحقق ارتداد به انکار ضروری مذهب مورد اختلاف است. شهید ثانی مخالفت با اجماع را مصداق انکار ضروریات نمی داند، مگر مخالفت با اجماع بر سر مسئله ای که از ضروریات دین به شمار آید، و نیز اجماع مورد نظر می باید توسط اهل حل و عقد از مسلمانان تحقق یافته باشد. از طرف دیگر،

صاحب جواهر نظریه صاحب کشف اللثام را مبنی بر اینکه مسئله مورد انکار بر طبق اعتقاد منکر باید از ضروریات دین محسوب گردد و سپس انکار نماید و الا انکار به حساب نمی آید، مورد نقد قرار داده است و اعتقاد منکر را دخیل در تحقق عنوان ضروری دین نمی داند. (محقق داماد؛ ۱۳۷۵: ۴۴۳)

فقه های امامیه بر عکس فقه های اهل سنت مرتد را به دو قسم مرتد ملی و مرتد قطری تقسیم نموده اند؛ مرتد فطری به کسی اطلاق میشود که از پدر و مادر مسلمان متولد شود و یا یکی از والدین آنها مسلمان باشد و بالغ شود بر وصف اسلام یعنی از زمان ولادت تا هنگام بلوغ حکم به کفر وی نشده باشد بعضی از فقها انعقاد نطفه را در حین اسلام یکی از والدین کافی می دانند؛ مرتد ملی کسی است که کافر بوده و اسلام را پذیرفته و دوباره از دین بر گشته است.

بعضی در تعریف مرتد قطری و ملی گفته اند مرتد فطری مرتدی است که هنگام بسته شدن نطفه او لااقل یکی از والدین او مسلمان بوده است و مرتد ملی مرتدی است که هنگام انعقاد نطفه او والدینش کافر بوده اند. (فیض، ۱۳۷۳: ۳۶۷) با توجه به این که فقه های اهل سنت تقسیم مرتد به ملی و فطری را نمی پذیرند برای هر دو حکمی یکسانی را بیان نموده اند.

شرایط تحقق ارتداد

در کدام صورت فرد را ما مرتد گفته میتوانیم و احکام بالای فرد قابل اجرا است ؟ برای تحقق جرم ارتداد وجود چند شرط لازم است که در صورت وجود همه آن شرایط احکام آن قابل اعمال میباشد. این شرایط عبارتند از:

بلوغ

چون فرد نابالغ مکلف نیست و اعمال عمدی وی در حکم خطاست چه مراهق باشد نزدیک به بلوغ و چه نباشد.

کمال عقل

ارتداد مجنون مطبق (دایمی) و مجنون ادواری (مؤقتی) معتبر نیست، امامیه و مذاهب چهارگانه اهل سنت این شرط را اجماعاً پذیرفته اند زیرا مجنون مکلف نیست؛ ولی چنانچه

مجنون خسارات مالی را به دیگران وارد نماید، ملزم به جبران آن می باشد. از نظر امامیه ارتداد فرد سکران مست همانند ارتداد مجنون پذیرفته نیست، حنفیه، مالکیه و حنابله نیز ارتداد فرد سکران را نپذیرفته اند حنابله در یکی از اقوالشان و همچنین شافعیه حکم به ارتداد فرد سکران نموده اند و گفته اند که پس از زوال مستی از فرد مرتد خواسته میشود تا توبه کند چنانچه توبه نکند کشته میشود. (الغروی، ۱۴۱۹: ۶۵۵)

اختیار

اگر فردی از روی اجبار و اکراه از اصول دین یا یکی از ضروریات دین انکار نماید به ارتدادش حکم نمی شود. دلیل این سخن آیه «الا من أكره و قلبه مطمئن بالإيمان نحل» (۱۰۶) میباشد همه مذاهب پنجگانه اسلام این شرط را قبول دارند.

در نهایت به این نتیجه میرسیم که تا فرد به حد بلوغ نرسد دارای عقل سلیم نباشد و اختیار کامل نداشته باشد نمیتوانیم حکم را به آن نسبت دهیم و یا مکلف به عمل بدانیم بناء برای اینکه فرد مرتد به حساب آید باید شرایط زیر را دارا باشد (الغروی، ۱۴۱۹: ۶۵۵)

راه های اثبات جرم ارتداد

برای اثبات جرم ارتداد فقهای اسلامی راههایی را ذکر نموده اند. این راه ها عبارتند از:

اقرار: یکی از راههای اثبات جرم ارتداد اقرار است یعنی اینکه شخص مرتد دو بار اقرار به ارتداد و کفر خود نماید. قابل ذکر است که تنها فقهای اهل تشیع قائل به اثبات جرم ارتداد توسط اقرار شخص مرتد میباشند و فقهای اهل سنت به این راه اشاره ننموده اند (الخمینی، ۱۳۶۳: ۴۹۶)

شهادت دو مرد عادل: شهادت دو مردی عادل که به صراحت از فردی شنیده باشد که گفته باشد من خدا را قبول ندارم و یا نبوت پیامبر را انکار نماید، موجب اثبات ارتداد شخص می شود؛ بنابراین اگر شخص سخنی را گفته باشد که صراحتاً کفر را افاده نکند ولی شهود از سخن وی کفر را استنباط نمایند ثابت کننده ارتداد نخواهد بود (الموسوی الخمینی، ۱۳۹۶: ۴۹۶)

نکته دیگر آنکه شهادت تنها زنان و بدون همراهی مردان ارتداد را ثابت نمی کند.

به وسیله هر سخن یا عملی که به روشنی دال بر انکار یا مسخره کردن یا سبک شمردن دین باشد. مثل سجده کردن بر بتها، انداختن قرآن در جای پلید و زباله یا انکار یکی از ضروریات دین مثل وجوب نماز یا مباح شمردن یکی از محرمات دینی به طوری که این عمل سبب تکذیب قرآن یا پیامبر شود موجب اثبات ارتداد می شود. در باره این راه بین همه مذاهب اسلامی اتفاق نظر وجود دارد. (فیض، ۱۳۷۳: ۴۱۶)

آثار و پیامد های جرم ارتداد

کسانی که بعد از ایمان کافر شوند به جز آنها که تحت فشار و اجبار واقع شده اند در حالی که قلبشان آرام با ایمان است و ایمان در قلبشان جای گرفته است ولیکن آنها که سینه خود را برای پذیرش کفر گشوده اند و قلبا به کفر راضی هستند غضب خداوند بر آنها است و عذاب عظیمی در انتظارشان میباشد.

هرگاه مسلمانی مرتد شد و از اسلام برگشت، حال او تغییر میکند و نسبت به او بمانند یک مسلمان رفتار نمیگردد و معامله با وی تغییر مییابد و احکامی درباره وی ثابت میگردد، که به شرح زیر آن را خلاصه میکنیم.

۱- پیوند زناشوئی : هرگاه زن یا شوهر مرتد گشت، پیوند زناشوئی بین آنان گسسته میشود و ازدواج آنان دیگر از نظر شرع اسلامی معتبر نیست، چون مرتد شدن هریک از آنان، موجب جدائی بین آنان میگردد، این جدائی بر اثر مرتد شدن یکی از آنها، فسخ نکاح به حساب میآید، پس هرگاه هر کدام که مرتد شده بود، پشیمان گشت و دوباره به اسلام برگشت، اگر بخواهند زندگی زناشوئی را با هم از سرگیرند، بایستی عقد نکاح مجدد با مهریه ای جدید به عمل آید. و نمیتواند با زنی از پیروان دین جدیدی که به آن گرویده است ازدواج کند چون او به سبب مرتد شدن مستحق قتل است و این فرصت به وی داده نمیشود. (مصری ۱۴۵۵: ۱۹۰۵)

۲- ارث مرتد: کسی که مرتد میشود از هیچ یک از خویشاوندانش ارث نمیرد، اگر این خویشاوند پیش از او بمیرد، چون او دینی ندارد و کسی که دین ندارد، از خویشاوند مسلمان خود، ارث نمیرد. هر گاه مرتد به اسلام برگشت، و کشته شد، یا خودش از دنیا رفت مال و دارائی او به وارثان مسلمانش میرسد، چون او از زمان مرتد شدنش در حکم مرده است. «یک پیرمرد نصرانی را که اسلام آورده بود، و سپس از اسلام برگشته بود، به حضور

علی علیه السلام آوردند، حضرت علی علیه السلام به وی گفتند: شاید به این جهت از اسلام برگشته ای تا به ارثی دست یابی و سپس به اسلام برگردی؟ گفت: نخیر. سپس از وی پرسیدند: شاید از زنی خواستگاری کرده ای و آن را به تو نداده اند، لذا از دین برگشته ای تا او را به عقد شما درآورند، سپس دوباره مسلمان شوی؟ گفت: نخیر. حضرت علی علیه السلام به وی گفتند: پس حالا به اسلام برگرد و مجدداً مسلمان شو. او گفت: به اسلام برنمیگردم تا اینکه مسیح را ملاقات کنم لذا حضرت علی علیه السلام دستور دادند که گردنش را زدند و میراثش را به فرزندان مسلمانانش داد. ابن حزم گفته است که از ابن مسعود نیز اینگونه روایت شده است. و لیث بن سعد و اسحاق بن راهویه نیز به این رای داده اند و مذهب ابویوسف و محمد و روایتی از احمد نیز بر این است. (مصری: ۱۹۰۵؛ ۱۴۵۵)

۳- مرتد بر غیر خود ولایت ندارد: مرتد بر غیر خود ولایت ندارد، پس نمیتواند متولی عقد ازدواج دخترانش گردد یا برای پسران کوچک خود همسر انتخاب و عقد کند. و هر عقدی که نسبت به آنان انجام داده باشد شرعاً باطل میباشد، چون به سبب مرتد شدن ولایت از او سلب شده است.

۴- مال مرتد: مرتد شدن، اهلیت تملک را از مرتد سلب نمیکند، و ملکیت او بر مالش همچنان باقی است و از نظر مالکیت و امور مالی مانند کافر اصلی است و حق دارد در اموال خویش بر حسب میل خود تصرف کند و تصرفات مالی او نافذ و مجری است، چون اهلیت او از این بابت کامل است. اینکه او به سبب مرتد شدن استحقاق قتل و کشتن را دارد، حق تملک و تصرف را از او سلب نمیکند. چون شارع عقوبت و کیفر مرتد را تنها قتل و کشتن او تعیین کرده است، بنابراین حکم او مانند حکم کسی است که به قصاص یا برجم بروی حکم شده است، که ملکیت یا تصرف مالی از او سلب نمیشود. (مصری: ۱۹۰۵؛ ۱۴۵۶).

۵- ملحق شدن مرتد به سرزمین کافران: هرگاه مرتد به سرزمین حربی و کافران ملحق شود، اموال او همچنان در ملکیت او باقی میماند و در اختیار شخص امینی گذارده میشود و فرار او موجب سلب ملکیت او نمیشود. (مصری: ۱۹۰۵؛ ۱۴۵۶).

مجازات جرم ارتداد از دیدگاه فقهای اهل تشیع

تمامی مذاهب فقهی اسلامی برای مرتد مجازاتهایی را در نظر گرفته اند. همانگونه که قبلاً بیان گردید. امامیه مرتد را به دو نوع ملی و فطری تقسیم نموده اند. طبیعتاً مجازاتهای

متفاوتی را نیز برای شان بیان نموده اند در ذیل ابتدا مجازات مرتد ملی و قطری از نگاه فقه امامیه بیان گردیده و بعد از آن مجازات مرتد از نگاه فقه های مذاهب اربعه اهل سنت بیان میگردد.

مجازات مرتد فطری از دیدگاه امامیه

فقه های امامیه برای مرد مرتد فطری مجازات های ذیل را بیان نموده اند.

۱ برداشته شدن ولایت وی از دخترش در امر ازدواج

۲ منحل شدن پیوند ازدواج مرتد قطری

۳ تقسیم اموال و دارایی بین وارثین مسلمانان

۴ محروم شدن از میراث

۵ عدم پذیرش توبه

۶ اعدام

از جمله مجازات مرتد فطری این است که پیوند زناشویی وی گسته میشود و همسرش بدون جاری شدن صیغه طلاق از وی جدا میشود و همسرش عده وفات نگه میدارد و بعد از سپری شدن عده وفات میتواند با مرد دیگری ازدواج نماید؛ زیرا مرتد از دیدگاه امامیه مرده فرض میشود.

مجازات دیگر مرتد فطری آن است اموال وی بعد از ادای دیون اش میان ورثه اش تقسیم میشود هر چند زنده باشد. از کیفرهای دیگر مرتد فطری آن است که وی از مسلمان میراث نمی برد و چنانچه وارث نداشته باشد، امام وارث وی خواهد بود. (طوسی بی تا ۲۸۳).

مجازات دیگر مرتد فطری اعدام و عدم پذیرش توبه وی میباشد. ناگفته نباید گذاشت که بعضی فقه های شیعه از جمله ابن جنید اسکافی، صاحب جواهر و صاحب عروه به پذیرش توبه مرتد فطری قائلند (یزدی، ۱۳۷۴: ۲۸۱).

مجازات زن مرتد فطری از دیدگاه امامیه

در فقه امامیه برای زن مرتد فطری مجازات زیر را وضع نموده اند.

۱. گسسته شدن پیوند زناشویی، ۲. حبس، ۳. اعدام در صورت تکرار در مرتبه چهارم

در فقه امامیه برای زن مرتد فطری مجازاتی از قبیل گسسته شدن پیوند زناشویی، زندان و سخت گیری در نظر گرفته شده است. به این ترتیب زن مرتد فطری مرده فرض نمیشود و اموال وی در ملکیت خودش باقی میماند، اگر ارتدادش قبل از دخول باشد. بدون طلاق از همسرش جدا میشود و از زمان ارتدادش عده نگه میدارد اگر زن در هنگام عده توبه نماید، بدون عقد مجدد به همسرش مراجعه میکند. زن هر چند که مرتد فطری باشد اعدام نمی گردد. در هنگام نماز زن مرتد را می زنند تا توبه کند یا بمیرد. اگر مرتد شدن زنی تکرار شود به او بدترین خوراکیها را میخورانند و ضخیم ترین جامه و ها را میپوشانند در مرتبه چهارم اعدام میشود. (یزدی، ۱۳۷۴: ۲۸۱)

مجازات مرتد ملی از نظر امامیه

در فقه امامیه برای مرتد ملی مجازات هایی از قبیل گسسته شدن عقد ازدواج، زندان و احياناً اعدام در نظر گرفته شده است. به این گونه که اگر مرتد ملی اعم از زن و مرد ارتدادش قبل از دخول باشد عقد ازدواجش فسخ می گردد. و اگر ارتدادش بعد از دخول صورت گرفته باشد فسخ ازدواجشان متوقف بر انقضای مدت عده خواهد بود. اگر در هنگام سپری شدن عده توبه کند ازدواج شان به حال خود باقی خواهد بود اما اگر در هنگام سپری شدن عده توبه نکند زن و مرد از همدیگر جدا میشوند.

در فرضی که ارتداد قبل از دخول صورت گرفته و مرتد هم مرد باشد. زن مستحق نصف مهریه شناخته میشود. اگر ارتداد مرد بعد از دخول صورت گرفته باشد، مرد مکلف است تمام مهریه را بپردازد. اگر زن مرتد شده باشد هیچ مهریه ای به وی تعلق نخواهد گرفت. مرتد ملی در فقه شیعه چون مرده فرض نمی شود اموال وی نیز میان ورثه اش تقسیم نمیشود. (الجبلی العاملی، ج: ۲، ۱۴۱۰: ۳۴۳)

از زن و مرد مرتد ملی خواسته میشود تا توبه کنند. چنانچه مرد توبه نکند اعدام میشود.

اگر زن مرتد ملی توبه نکند حبس ابد میشود تا بمیرد، مدت توبه خواهی او بنابر قولی سه روز و بنابر قولی دیگر مدتی است که امید می رود در آن مدت توبه کند. اگر ارتداد شخص تکرار شود بنابر قولی در مرتبه چهارم و بر اساس نظری دیگری در مرتبه پنجم کشته می شود (الجبلی العاملی ج ۲، ۱۴۱۰: ۳۴۵)

مجازات شخص مرتد از دیدگاه فقهای اهل سنت

اهل سنت در باره زن و مرد مرتد حکم یکسانی را بیان نموده اند هم چنین فقهای اهل سنت تقسیم مرتد به ملی و فطری را نمی پذیرند و تفاوت میان مرتد ملی و فطری قائل نیستند و معتقدند که هر نوع مرتدی باید کشته شود. به جز فقهای حنفیه که بعداً بیان خواهد شد. زن مرتد را مستحق قتل نمی دانند.

مجازات مرتد از دیدگاه امام ابو حنیفه همانگونه که قبلاً بیان گردید فقهای حنفیه برای زن و مرد مرتد مجازات متفاوت قائلند بنابراین مجازات هر یک به طور جداگانه بیان می گردد.

مجازات مرد مرتد از نظر ابو حنیفه

فقهای حنفیه برای مرد مرتد مجازات هم چون گسسته شدن پیوند ازدواج ممنوعیت ازدواج، کیفرهای مالی زندان و اعدام را بیان نموده است. به این صورت که اگر مردی مرتد شود همسرش اعم از اینکه کتابی باشد یا مسلمان از وی جدا می شود چه ارتدادش قبل از دخول باشد یا بعد از دخول، اگر مرد قبل از دخول مرتد شده باشد زن میتواند نصف مهریه را از مرد بگیرد و چنانچه مرد بعد از دخول مرتد شده باشد زن حق دارد نفقه ایام عده را از مرد بگیرد. اگر زن و مرد هر دو مرتد شده باشد، ازدواجشان به حال خود باقی میماند.

در مورد ممنوعیت ازدواج مرد فقهای حنفیه گفته اند که اگر مردی مرتد شود با زن مرتد یا مسلمان نمی تواند ازدواج کند (رحیمی، ۱۳۷۹: ۱۰).

از دیگر مجازات مرد مرتد زندان و اعدام است. به این صورت که بر قاضی مستحب است که اسلام را بر مرتد عرضه کند و شبهه ای که موجب ارتدادش شده را رفع نماید چنانچه ارتدادش به خاطر شبهه ای باشد که برایش پیش آمده است اعدام نمی شود. در صورتی که مرتد در خواست مهلت نماید برایش سه روز مهلت داده میشود و در این سه روز زندانی می گردد و اسلام بر او عرضه میشود و اگر مسلمان نشد حکم به کشتن وی میشود و اگر مرتد مهلتی را در خواست نکرد بی درنگ کشته میشود.

مجازات زن مرتد از نظر ابو حنیفه

فقه‌های حنفیه برای زن مرتد مجازات مالی زندان و زدن را در نظر گرفته است. به این صورت که اگر زنی مرتد شود، حق گرفتن مهریه و نفقه را ندارد اما ملکیت وی نسبت به اموالش زایل نمی‌شود به نظر ایشان زن مرتد کشته و اعدام نمی‌شود به همین دلیل ارث هم می‌برد. (رحیمی، ۱۳۷۹: ۱۲)

زن مرتد به زندان افکنده می‌شود و هر روز زده می‌شود تا مسلمان شود زن مرتد کشته نمی‌شود؛ زیرا در حدیثی پیامبر از کشتن زنان نهی نموده است. (الغروی، ۱۴۱۹: ۶۴۱)

مجازات مرتد از نظر مالکیه

مالکیه مجازاتی از قبیل ممنوعیت غسل و کفن و جلوگیری از تدفین در قبرستان مسلمین و کفار، انحلال پیوند ازدواج، کیفرهای مالی، تعزیر و اعدام برای فرد مرتد اعم از زن و مرد در نظر گرفته است. به اعتقاد فقه‌های مالکیه مرتد غسل و کفن نمی‌شود و در قبرستان مسلمانان و کفار دفن نمی‌گردد. (رحیمی، ۱۳۷۹: ۱۲)

یکی دیگر از مجازات شخص مرتد از نظر مالکیه بطلان وصیت شخص مرتد است هر چند بعد از ارتدادش توبه نموده و مسلمان شده باشد طبق یک دیدگاه دیگر از امام مالک اگر بعد از ارتداد شخص توبه نموده و مسلمان شده باشد.

وصیت وی باطل شمرده نمی‌شود شرط بطلان وصیت مرتد این است که در حال ارتداد بمیرد. (رحیمی، ۱۳۷۹: ۱۲)

از دیگر مجازات شخص مرتد در دیدگاه مالکیه کشتن و اعدام است. به این صورت که به مدت سه شبانه روز از مرتد خواسته می‌شود که توبه کند، استنابه از زمانی شروع می‌شود که ارتدادش به اثبات رسیده است نه از زمان ارتدادش، در زمان توبه خواهی از مال و دارایی خودش به وی آب و غذا داده می‌شود چنانچه مرتد در این مدت توبه نکند، با شمشیر کشته می‌شود. (رحیمی، ۱۳۷۹: ۱۲).

برای زن مرتد از نظر مالکی مجازات مالی و اعدام در نظر گرفته شده است. به نظر اینان زن مرتد مستحق نفقه شناخته نمی‌شود برای زن مرتد همانند مرد سه شبانه روز مهلت توبه داده می‌شود و چنانچه در این مدت توبه نکرد، کشته می‌شود.

اگر زن مرتد طفل شیرخوار داشته باشد تا زمان اكمال دوران شیرخوارگی اعدامش به تعویق انداخته میشود.

مجازات مرتد از نظر شافعیه

از نظر شافعیه برای مرتد مجازات همچون گسسته شدن پیوند زناشویی، ممنوعیت ازدواج، ولایت نداشتن در ازدواج دخترش، مجازات مالی و اعدام را بیان نموده است. به اعتقاد شافعیه مرد مرتد نمیتواند با زن مسلمان ازدواج نماید همانگونه که نمیتواند با زن بت پرست ازدواج نماید.

در مورد انحلال رابطه زوجیت شخص مرتد باید گفت که از نظر شافعیه اگر زن و مرد یا یکی از آن دو مرتد شوند چنانچه ارتداد ایشان قبل از دخول باشد از همدیگر جدا میشوند و اگر ارتداد آنها بعد از دخول باشد جدا شدن آنها متوقف بر سپری شدن عده میباشد اگر بعد از سپری شدن عده هر دو به اسلام برگردند ازدواج شان به حال خود باقی خواهند ماند و اگر یکی از آن دو مسلمان شود و دیگری مسلمان نشود از هم دیگر جدا میگردند. یکی دیگر از مجازات جرم ارتداد در دیدگاه شافعیه مجازات مالی است به این صورت که مرتد از ارث محروم میشود.

هر چند بعد از فوت مورث خود مسلمان شده باشد لذا دارایی وی به عنوان فئ به بیت المال میرسد. شدید ترین مجازات مرتد از نظر شافعیه اعدام است البته اگر مرتد توبه کند توبه اش پذیرفته میشود برخی از شافعیه توبه خواهی از مرتد را مستحب و برخی واجب میدانند به نظر شافعیه چنانچه زن مرتد شود و توبه نکند قتلش واجب میشود. (الغروی، ۱۴۱۹: ۶۴۳).

مجازات مرتد از دیدگاه حنبلی ها

حنبلی ها برای شخص مرتد مجازات مالی و اعدام را در نظر گرفته است. طبق دیدگاه فقههای حنبلی مال و دارایی شخص از زمان ارتدادش و طبق دیدگاه برخی دیگر از فقههای مذهب مذکور از زمان مرگش فئ تلقی میشود. به نظر حنبلی ها مال و دارایی مرتد از زمان ارتدادش فئ تلقی میگردد. البته ابتدا باید دیون وی ادا شود و بعد دارایی وی فئ به حساب می آید.

بر اساس همین نظر باید اموال شخص مرتد نزد شخص موثقی از مسلمانان یا بیت المال گذاشته شود از همین جهت به محض ارتداد شخص، حکم به زوال ملکیتش نمیشود بلکه اگر به اسلام بازگشت نمود حکم به بقاء ملکیتش میشود بر اساس همین دیدگاه مرتد از تصرف در مال خودش ممنوع قرار داده میشود. اگر مسلمان شد اموالش با ملکیت جدید به وی باز گردانده می شود.

طبق نظر دیگری از فقهای حنابله تمام تصرفات شخص مرتد به اسلام آوردنش بستگی دارد اگر مسلمان شد تصرفاتش درست است در غیر آن تصرفات وی اعتبار ندارد. رحیمی (۱۳۷۹: ۱۴)، حنابله مجازات اعدام را برای مرتد اعم از زن و مرد قائلند هر که مرتد شد چه زن باشد یا مرد در صورتی که بالغ و عاقل باشد برایش سه روز مهلت داده میشود چنانچه در این مدت توبه کرد توبه اش پذیرفته میشود؛ ولی اگر توبه نکرد اعدام می شود.

بر اساس روایت دیگری که از احمد بن حنبل نقل شده است توبه خواهی از شخص مرتد واجب نیست، بلکه مستحب است و باید توبه وی با میل و رغبت صورت گیرد ولی اگر مسلمانی مرتد شود و بر بازگشت به اسلام مجبور گردد و با اجبار مسلمان شود ظاهراً به مسلمان بودن وی حکم میشود؛ زیرا اجبار به حق شده است. در روایت دیگری از امام احمد بن حنبل نقل شده است که اگر ارتداد کسی تکرار شود به دلیل آیه ۱۳۷ سوره نساء توبه اش پذیرفته نمی شود (رحیمی، ۱۳۷۹: ۱۵).

همانگونه که اشاره شد حنابله برای زن و مرد مرتد حکم یکسانی را در نظر گرفته اند و در صورت که بر ارتدادش اصرار ورزد قتل هر دو واجب است.

ارتداد و آزادی

اسلام برای انسان آزادی های گوناگونی را قائل است. از قبیل آزادی شخصی آزادی فکری آزادی دینی و... و این آزادی ها را حق طبیعی انسان میدانند. آزادی شخصی یعنی اینکه هر کس حق دارد همانگونه که خدا او را آزاد آفریده و برای او اراده و اختیار داده است حق دارد سرنوشت خویش را تعیین نماید و تحت نفوذ و سلطه دیگران قرار نگیرد؛ چنانکه حضرت علی (ع) به فرزندش امام حسن (ع) می فرماید بنده دیگران مباش در حالی که خدا تو را آزاد آفریده است. (شهیدی، ۱۳۷۳: ۳۰۴). یکی دیگر از آزادیهای انسان که اسلام آن را حق طبیعی افراد میدانند آزادی فکری است. آزادی فکری یعنی اینکه انسان حق دارد در باره هر موضوع که دلش میخواهد فکر کند و هیچ کس حق ندارد عقاید و افکار او را کنترل نماید

به همین دلیل است که در روایات اسلامی تشویق به تفکر زیاد شده و یک ساعت تفکر را مساوی با شصت سال عبادت دانسته است.

یکی دیگر از آزادیهای که اسلام برای انسان قائل است آزادی دینی است. بر اساس آزادی دینی انسان بر اساس تحقیق و علم در انتخاب دین آزاد است و هر نوع عقیده و باوری که طبق تحقیق و تفکر و ادله به حقانیت آن رسیده باشد، میتواند به آن معتقد باشد و همه ادیان و مذاهب اسلامی برای تبلیغ و ترویج دین خود و همچنین برای اجرای مراسم دینی و مذهبی خود آزاد هستند و اسلام به یک نوع همزیستی مذهبی باورمند است. در تاریخ اسلام نمونه های زیادی از این آزادی دینی و همزیستی مذهبی دیده میشود. مثلاً در سال دوم هجری پیامبر (ص) پیمانی با مسیحیان سر زمین سینا بست که آن پیمان با خط علی (ع) نوشته شده بود و در آن پیمان آزادی دینی و همزیستی مذهبی به خوبی مشهود است. آن پیمان چنین است. من عهد میکنم کشیش و راهب آنان را تغییر ندهم و اشخاص تارک دنیا را از صومعه نرانم و مسافر را از سفر باز ندارم و نماز خانه ها و خانه های آنان را خراب نکنم و چیزی از کلیساهای آنان برای ساختمان مساجد نیاورم و هر کس از مسلمانان چنین کند پیمان خدا را شکسته است به هیچ کس از آنان نباید زور گفته شود و باید با مدارا با آنان رفتار شود و آزاری به آنان نرسد و هر جا باشند معزز و محترم خواهند بود. (قربانی، ۱۳۶۷: ۳۹۹).

در همین باره از جابر بن عبدالله انصاری روایت است که جنازه را از نزد ما عبور میدادند پیامبر اسلام به عنوان احترام برخاست ما نیز برخاستیم بعد به پیامبر عرض کردیم یا رسول الله مگر این جنازه یک مرد یهودی نبود؟ حضرت فرمود: چرا مگر یهودی انسان نیست؟ من به خاطر احترام به انسانیت برخاستم شما هم هرگاه جنازه یی را دیدید مربوط به هر آیینی که باشد به آن احترام کنید. (قربانی، ۱۳۶۷: ۳۹۷).

با توجه به این همزیستی و تسامح دینی و با عنایت به انواع گوناگونی آزادیهای که اسلام برای انسان قائل است، از قبیل آزادی مسکن آزادی کار و سایر آزادیهای که ذکر شد این سوال مطرح میشود که چرا اسلام تغییر دین و آیین را اجازه نداده و ارتداد را جرم دانسته و برای آن چنانکه گذشت مجازات سنگین قائل است؟ در پاسخ به سوال فوق باید گفت که اسلام در انتخاب دین بیشترین آزادی را برای انسان داده و هیچ گونه اجباری در انتخاب دین

وجود ندارد چنانکه در قرآن کریم آمده: «لا إكراه فی الدین» (بقره ۲۵۶) هیچ اجباری در دین نیست آیه فوق بیانگر آزادی دینی است. (ابوالفتح رازی، ۴۱۳: ۱۳۷۴)

منظور از دین در آیه فوق متن دین که متشکل از عقاید احکام و اخلاقیات میباشد که اجبار در آن نفی شده است. علامه طباطبایی میگوید که دین از یک سلسله عقاید قلبی و ریشه دار تشکیل شده که اجبار و تحمیل آن ناممکن و بی معناست (طباطبایی؛ ۱۳۹۳: ۳۴۲) طبق همین تفسیر گفته شده که شخصی بنام صفوان نزد پیامبر آمد و از وی خواست که مدت دو ماه به مکه بماند و در باره اسلام تحقیق نماید، شاید حقیقت و درستی اسلام برایش روشن شود و مسلمان گردد. پیامبر برایش فرمود من تو را چهار ماه مهلت میدهم.

لذا نگرشی که گویا اسلام از ناحیه شمشیر و جهاد گسترش پیدا نموده مردود است. بنابراین بسیاری از غزوات و جنگهای پیامبر مانند جنگ احد، احزاب و حنین حالت دفاعی داشت و برای دفع توطئه دشمن بود. بسیاری از جنگهای پیامبر برای از بین بردن بت پرستی بود؛ چون از نظر اسلام بت پرستی دین و آیین نیست بر علاوه این ادعا که دین اسلام از طریق جهاد و شمشیر گسترش پیدا نکرده توسط غیر مسلمانان نیز تأیید شده است چنانکه گوستاولوبون دانشمند مسیحی مینویسد ما وقتی فتوحات صدر اسلام را به دقت مطالعه نماییم و اسباب و علل موفقیت آنها را بررسی کنیم میبینیم که آنها در ترویج آیین خود از شمشیر استفاده نکردند؛ زیرا آنها اقوام و ملل مغلوب را در پذیرش دین خود آزاد می گذاشتند.

با توجه به مطالب مزبور اسلام پیش از آنکه مردم مسلمان شود به ایشان میگوید خوب تحقیق و بررسی نموده و دین را از روی علم و آگاهی بپذیرد؛ چرا که تغییر و کنار گذاشتن آن ممکن نیست و کیفرهای سختی را به دنبال دارد؛ زیرا تغییر آیین موجب تزلزل در دین و پیروانش میگردد و مخالفان از این طریق به اسلام ضربه میزنند در صدر اسلام هم بودند کسانی که اسلام را به ظاهر قبول مینمودند و از اسرار نظامی و دفاعی مطلع میشدند بعد از چند صباحی دوباره از اسلام بر می گشتند به همین دلیل ارتداد از اسلام قیام علیه نظام اسلامی به حساب میآید و امروزه در اکثریت کشورهای جهان کسی که علیه نظام توطئه کند و قوانین سیاسی و اجتماعی کشور را نقض نماید به سختترین مجازات محکوم می نمایند. اسلام نیز به خاطر پاسداری از نظام سیاسی و اجتماعی خود مجازاتی را برای مرتد در نظر گرفته است.

نتیجه گیری

از لابلای آنچه در مقاله بیان گردید نتایج زیر به دست می آید: ارتداد در لغت به معنای مطلق برگشتن است از هر امری که باشد. در اصطلاح ارتداد به معنای برگشتن از دین مقدس اسلام است و به برگشت کننده مرتد گفته میشود و با انکار یکی از اصول دین توحید نبوت و معاد محقق میشود و یا با انکار ضروریات دین تحقق می یابد. -- تمامی مذاهب فقهی اسلامی ارتداد را جرم دانسته و برای آن مجازات سنگینی در نظر گرفته است؛ زیرا ارتداد یک نوع پیمان شکنی محسوب میشود؛ چون شخص زمانی که مسلمان میشود با خالق خود تعهد مینماید که به توحید، نبوت و معاد و ضروریات دین پای بند باشد اما وقتی که مرتد میشود پیمان شکنی مینماید و آنچه را که قبلاً به آن متعهد شده نقض می نماید؛ از این جهت شخص مرتد باید مجازات شود.

از طرفی همه مذاهب فقهی اسلامی برای تحقق ارتداد یک سری شرایطی در نظر گرفته است هر چند در بعضی این شرایط با هم اختلاف نظر دارند. شیعه مرتد را به دو نوع ملی و فطری تقسیم نموده است مرتد فطری آنست که از پدر و مادر مسلمان یا اینکه حداقل یکی از آنها مسلمان باشد به دنیا آمده باشد. مرتد ملی آنست که از والدین غیر مسلمان به دنیا آمده به اسلام گرویده و دوباره از اسلام به کفر رجوع نموده است به نظر امامیه مرتد فطری مجازات سنگین تری نسبت به مرتد ملی دارد.

امامیه و حنفیه زن مرتد را مستحق مجازات کمتری نسبت به مرد مرتد میدانند کمتر بودن مجازات زن مرتد مستند به حدیثی است که از پیامبر (ص) نقل شده که آن حضرت از کشتن زنان نهی نموده است و هم چنین سبک بودن مجازات زن مرتد به ساختار فیزیکی و شخصیتی زن مربوط میشود. برخی مذاهب اسلامی مجازات مالی سختی را برای مرتد در نظر گرفته است تا جایی که وصیت و وقف وی را باطل میدانند. در بحث ازدواج نیز برخی مذاهب اسلامی معتقدند که شخص مرتد در به ازدواج در آوردن دختر و خواهرش ولایت ندارد و هم چنان به شخص مرتد اجازه ازدواج داده نمیشود حتی با زن غیر مسلمان، هم چنان فقهای مالکیه معتقد است که شخص مرتد نباید کفن گردیده و در قبرستان مسلمین و کفار دفن گردد.

تمامی مذاهب فقهی اسلامی برای توبه مرتد اهمیت قائل است و برخی از مذاهب معتقدند که باید به مرتد مهلت توبه داده شود.

برخی توبه خواهی را مستحب و برخی واجب میدانند.

شیعه با توجه به تقسیم بندی مرتد ملی و فطری برای مرتد ملی مهلت توبه میدهد و برخی قائلند که باید برای رفع شبهه ای که موجب ارتداد شخص شده تلاش نمود و برای آن پاسخ ارایه نمود.

بین اعتقاد اسلام به آزادیهای گوناگون از جمله آزادیهای شخصی فکری و دینی و بین اعتقاد به اینکه تغییر دین و آیین جرم است منافات ندارد؛ زیرا اسلام در انتخاب و پذیرش دین بیشترین اختیار را برای انسان داده است تا با آگاهی و بصیرت کامل دین خویش را برگزیند به نظر اسلام انسان در پذیرش دین اختیار دارد و هیچ گونه اجباری ندارد ولی چنانچه دین را پذیرفت تغییر آن ممکن نیست؛ زیرا کنار گذاشتن و تغییر آن مشکلاتی را برای اسلام و پیروانش به بار می آورد؛ لذا اسلام همانند سایر مکاتب در جایی که نظام عقیدتی اش در خطر باشد آن را جرم انگاری نموده و بشدت برخورد نموده است.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابوالفتوح رازی؛ حسین بن علی). ۱۳۷۴، روض الجنان و روح الجنان؛ مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی
۳. الجبلی العاملی؛ زین الدین مشهور به شهید ثانی). ۱۴۱۰؛ (الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، المكتبة العلمیة الاسلامیة؛ ج: ۲.
۴. الجریری؛ عبدالرحمن). ۱۴۱۹. (الفقه علی المذاهب الاربعه؛ مترجم: الغروی؛ سید محمد و دیگران؛ بیروت: منشور دارالثقلین؛ ج: ۵
۵. اصغرپور؛ حسن. امامیان؛ رباب). ۱۴۰۳؛ (مصادق و مفهوم ارتداد در قرآن در اندیشه های مفسران فریقین. نشریه پژوهش های فقهی - دور نهم - شماره ۲ ص - ۱۰۶
۶. الموسوی الخمینی روح الله). ۱۳۶۳، (تحریر الوسیله، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ج ۲
۷. امینی؛ علی رضا. آیتی؛ سید محمود رضا). ۱۳۷۵، (تحریر الروضة الدمشقیة تهران: مؤسسه فرهنگی طه .
۸. بخاری؛ محمد ابن اسماعیل). ۱۴۰۱؛ (صحیح البخاری. بیروت: دار المعرفه .
۹. دهخدا، علی اکبر). ۱۳۷۲، (لغت نامه دهخدا؛ تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران
۱۰. شهیدی؛ سید جعفر). ۱۳۷۳، (ترجمه نهج البلاغه؛ تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی؛ نامه ۳۱
۱۱. شیبانی؛ احمد ابن حنبل). ۱۹۸۷؛ (المسند. بیروت: دار العلم للملایین.

۱۲. طباطبایی، محمد حسین. ۱۳۹۳، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ج: ۲
۱۳. فیض؛ علی رضا. ۱۳۷۳؛ (مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
۱۴. قربانی، زین العابدین. ۱۳۶۷؛ (اسلام و حقوق بشر؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی
۱۵. محقق حلی؛ ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن. ۱۴۰۳ (شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام مع تعلیقات السید الصادق الشیرازی: تهران انتشارات استقلال، ج: ۲
۱۶. محقق داماد؛ مصطفی. ۱۳۷۵. «ارتداد» دایره المعارف بزرگ اسلامی. ج ۷. تهران: بنیاد معارف اسلامی. ص. ۴۴۳-۴۴۴
۱۷. مصری؛ سید سابق. فقه السنه؛ ۱۹۰۵ (مترجم: ابراهیمی؛ محمود). ۱۴۳۷. (سایت عقیده: اول دیجیتال. صص) ۱۴۴۵-۱۴۵۸.
۱۸. یزدی؛ محمد. ۱۳۷۴؛ (فقه القرآن؛ قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان؛ ج: ۲.

